

تبسم خورشید

دکتر علی رضا قزوه*

وانسان هرچه ایمان داشت پای آب و نان گم شد
 شب میلاد بود و تا سحرگاه آسمان رقصید
 همان شب چنگ زد در چین زلفت چین و غرناطه
 از آن روزی که جانت را، اذان جبرئیل آکند
 تو نوح نوحی اما قصه ات شوری دگر دارد
 شب میلاد در چشم تو خورشیدی تبسم کرد
 زمین با پنج نوبت سجده در هفت آسمان گم شد
 به زیر دست و پای اختران آن شب زمان گم شد
 میان مردم چشم تو یک هندوستان گم شد
 خروش صور اسرافیل در گوش اذان گم شد
 که در طوفان نامت کشتی پیغمبران گم شد
 شب معراج زیر پای تو صد کهکشان گم شد

بیخس - ای محرمان در نقطه خال لب حیران

خیال از تو گفتن داشتم، اما زبان گم شد

* رئیس مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری، تهران، ایران.